

باراک:

کودتاهای آمریکایی شکست خورده‌اند

فرستاده ویژه آمریکا در امور سوریه و لبنان اعتراف کرد: تغییر محورهاها هرگز کارساز نبوده‌اند. ما ۹۳ کودتا و تغییر رژیم را شاهد بوده‌ایم که همگی شکست خورده‌اند.

به گزارش ایسنا، «تام باراک» فرستاده ویژه آمریکا در امور سوریه و لبنان و سفیر این کشور در ترکیه در گفت‌وگویی به سوالات پیرامون نقش ایران در منطقه، وضعیت عراق، لبنان و غرب آسیا پاسخ داد.

باراک ادامه داد: فارغ از تمام نتایج سیاسی که از آن حاصل شد و ملاحظاتی که اغلب در خاورمیانه با آن روبرو هستیم، شامل شیعه و سنی و کردها، آنچه اتفاق می‌افتد، این است که ما شکست را می‌پذیریم و اذعان می‌کنیم که نمی‌توانیم این مشکل را حل کنیم. سپس تلاش کردیم تا نوعی از جمهوری را در آن برقرار کنیم که چیزی شبیه فدرالیسم در بغداد خواهد بود اما مساله این است که در آن سمت عراق کردها هستند که می‌خواهند بخشی از این فدرالیسم باشند. بنابراین، منطقه خودمختار کردها را تشکیل می‌دهیم، شبیه همان چیزی که در سوریه اتفاق افتاد. به آنها اجازه می‌دهیم که خودشان با خودشان کنار بیایند. چرا؟ چون راحت‌تر است.

مقام آمریکایی گفت: در یوگسلاوی نیز همین اتفاق افتاد. آنجا نیز همین کار را کردیم اما نمی‌توانستیم روی یک مدل فدرال اتفاق نظر داشته باشیم، بنابراین گفتیم که آن را به هفت بخش تقسیم کنیم، سپس آنها شروع به جنگیدن با یکدیگر کردند که در عراق نیز اتفاق افتاد.

تجربه حضور آمریکا در عراق قاجعه‌آمیز بود
او ادعا کرد: ما این ساختار احقانه را ایجاد کردیم که در آن، نیروهای مورد حمایت ایران بر پارلمان تسلط دارند. عراق نخست‌وزیر خوبی دارد اما او قدرتی ندارد، زیرا نمی‌تواند به دلیل اینکه دیگر نمایندگان پارلمان صحنه را می‌پندند، ائتلاف تشکیل دهد. بنابراین، در عراق هرج و مرج وجود دارد و مبارزه ایرانیان برای عراق هم عظیم است.

باراک با اذعان به اینکه سناریوی واشنگتن برای بغداد در جهت فدرالی‌سازی هرگز کارساز نبوده است، افزود: اما باید توازن برقرار شود، شبیه آنچه در لبنان اتفاق افتاده است.

ایرانی‌ها به راحتی عراق را رها نمی‌کنند

وی در پاسخ به اینکه آیا دولت عراق را دوست ایالات متحده می‌داند؟ گفت: باید این‌طور باشد. این، بسیار مهم است. گروه‌ها و روش دولت، به این شکل ترتیب داده شده است. مثل لبنان. در لبنان، نخست‌وزیر، رئیس جمهور و رئیس مجلس افراد قدتمند خوبی هستند اما پارلمان فلج شده است، زیرا هیچ‌کسی نمی‌تواند بدون موافقت دیگری تصمیم بگیرد. در عراق و سوریه هم ساختار به همین شکل است. و در این میان، ایران بخشی حیاتی است، ایران، این را می‌داند. آنها به راحتی عراق را رها نمی‌کنند. فرستاده آمریکا در امور سوریه و لبنان افزود: آنها از طریق حزب‌الله مقاومت کرده‌اند. از طریق حماس ایستادگی کرده‌اند. آنها از طریق حوثی‌ها (انصارالله) مقاومت کرده‌اند. خاکشان در جنگ ۱۲ روزه هدف قرار گرفته است اما آنها در کنار عراق ایستاده‌اند.

ترامپ برای گفت‌وگوهای واقعی با ایران آماده است!

او در پاسخ به این سوال که «آیا اکنون زمان آن نرسیده است که توافق صلح حاصل شود؟»، بدون اشاره به «خیانت آمریکا به دیپلماسی» و حمله غیرقانونی به ایران، مدعی شد: موضع رئیس جمهور آمریکا مشخص است. او برای گفت‌وگوهای واقعی آماده است، نه برای صحبت‌های بی‌معنی. او می‌داند که برنامه چیست. اگر ایرانی‌ها بخواهند به آنچه این دولت درباره غنی‌سازی اورانیوم، درباره حمایت از گروه‌ها در منطقه می‌گوید، گوش دهند، پاسخ همین است.



سند ۳۳صفحه‌ای که به عنوان سند امنیت ملی ۲۰۲۵ دولت دونالد ترامپ از آن یاد می‌شود، به‌رمج حجم نسبتاً محدود، حامل تغییرات عمیقی در گرش کاخ سفید به نظم بین‌المللی، جایگاه آمریکا و چگونگی تعامل با رقا، متحدان و مناطق بحرانی است. مهم‌تر اینکه متن سند از ابتدا تا انتها تحت‌تأثیر یک ذهنیت ثابت قرار دارد و این ذهنیت چیزی نیست جز دیپلماسی قدرت‌محور و یکجانبه‌گرای دونالد ترامپ.

این سند، نه‌تنها نقشه راه آینده سیاست خارجی دولت مستقر در آمریکا را نشان می‌دهد، بلکه بازتاب بازگشت گفتمانی است که تصور می‌کند نظم جهانی می‌تواند بر پایه اراده یک قدرت واحد بازسازی شود. این نگاه، در تضاد کامل با ادبیات همکاری‌محور، نهادبنیاد و مبتنی بر چندقطبی‌شدن جهان است که بخش مهمی از نظریه‌های متأخر روابط بین‌الملل بر آن تأکید دارند، اما ترامپ برخلاف این جریان غالب، جهان را همچنان در چارچوب الگوی جنگ سرد تفسیر می‌کند و معتقد است بازبرگام بزرگ، رقابت صفر–صفر، تهدید، بازدارندگی عمودی و یک هژمون حادِ قدر قواعد بازی را تعیین کند.

بازگشت آمریکا به منطق انحصار ژئوپلیتیک

یکی از اصلی‌ترین محورهاهای سند ۲۰۲۵، چرخش تمرکز راهبردی آمریکا به نیمکره غربی است. سند به‌صراحت اعلام می‌کند که «امنیت مرزی مهم‌ترین مؤلفه امنیت ملی» است و بر اساس همین گزاره، راهبردی جدید برای کنترل کامل محیط پیرامونی آمریکا ارائه می‌شود. در اینجا، آنچه اهمیت دارد تنها مهاجرت یا کنترل مرزها نیست، بلکه بنیانی‌رسانه‌ای –استراتژیک است که تلاش می‌کند مفهوم «حیاط خلوت» را پس از دهه‌ها دوباره احیا کند.

در نگاه ترامپ، حضور چین در زیرساخت‌های آمریکای لاتین، نفوذ فناوری‌های آسیایی در جریان اقتصاد منطقه و حتی مالکیت خارجی بر بنادر یا زیرساخت‌های حیاتی، نه صرفاً چالش اقتصادی، بلکه تهدید مستقیم امنیت ملی آمریکا است. سند این حساسیت را با معرفی «متمم ترامپ» به دو دکترین مونرو برجسته می‌کند: متممی که هدف آن تثبیت موقعیت آمریکا به‌عنوان قدرت برتر و بلامنازع نیمکره غربی است.

این بازگشت، در سطح رسانه‌ای نیز معنایی مهم دارد و چنین نشان می‌دهد که ترامپ تلاش می‌کند امنیت داخلی را با امنیت خارجی پیوند زند و هر بحران منطقه‌ای را به تهدیدی برای مرزهای آمریکا تبدیل کند. این همان الگویی است که سیاست خارجی را به ابزاری برای مدیریت افکار عمومی داخلی تبدیل می‌کند، الگویی که فهم آن بدون تحلیل زبان و روایت‌های ترامپ ممکن نیست.

حذف تدریجی خاورمیانه از اولویت‌های آمریکا/ روایت‌سازی یک «منطقه مهارشده»

مهم‌ترین چرخش استراتژیک سند ۲۰۲۵، کاهش چشمگیر نقش خاورمیانه در سیاست خارجی آمریکا است. سند تصریح می‌کند که «روهایی که خاورمیانه بر برنامه‌ریزی بلندمدت سیاست خارجی آمریکا غالب بود، به پایان رسیده است». این گزاره در واقع بخشی از یک روایت بزرگ‌تر است، روایتی که تلاش دارد خاورمیانه را از «منطقه بحران‌زا» به «منطقه مدیریت‌شده» تبدیل کند.

در این ادبیات، آمریکا دیگر نمی‌خواهد هزینه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی جنگ‌های طولانی‌مدت یا پروژه‌های ملت‌سازی را بپردازد. ترامپ در سند، سیاست‌مداران پیشین آمریکا را به «گرفتار کردن کشور در جنگ‌های بی‌ثمر» متهم می‌کند و تأکید دارد که ایالات متحده از این پس «بدون ورود به جنگ‌های بلندمدت» باید تهدیدهای خاورمیانه را مدیریت کند. این همان تقویت دیپلماسی ترامپی از دیپلماسی سنتی واشنگتن جدا می‌شود.

چرخش راهبردی آمریکا در آینده دیپلماسی قدرت‌محور با سند امنیت ملی ۲۰۲۵

معماری یک هژمونی خیالی برای جهان

امجد عیدی- انتشار سند امنیت ملی ۲۰۲۵ دولت دونالد ترامپ را می‌توان به‌عنوان لحظه‌ای تعیین‌کننده در بازخوانی مسیر جدید سیاست خارجی آمریکا ارزیابی کرد. مسیری که در آن، جهان نه به‌عنوان شبکه‌ای از منافع متقابل و قواعد چندجانبه، بلکه به‌مثابه «میدان تقابل قدرت‌ها» بازنمایی می‌شود.

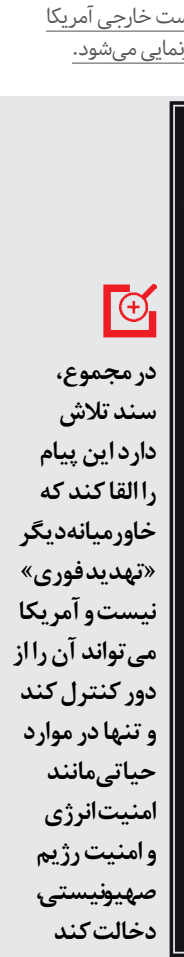


ترامپ اروپا را همواره شریک ضعیف، مصرف‌کننده امنیت و وابسته به آمریکا معرفی می‌کند، اما سند ۲۰۲۵ این نگاه را رسمی و راهبردی کرده است. این بازنمایی دو هدف دارد: ۱. کاهش جایگاه اروپا در معادلات تصمیم‌گیری آمریکا ۲. تثبیت برتری آمریکا در معماری امنیت غرب.

در ذهن ترامپ، اروپا شریکی نیست که بتواند در نظم جهانی نقش واقعی بازی کند، بلکه بخشی از شبکه‌ای است که باید تحت فشار قرار گیرد تا رفتار خود را با خواسته‌های واشنگتن تنظیم کند. این نگاه، ادامه همان سیاست‌های گذشته تهدید به کاهش سهم آمریکا در ناتو، فشار برای افزایش هزینه‌های نظامی اروپا و بی‌اعتنایی به نهادهای چندجانبه است.

سیاست خارجی به‌مثابه نمایش قدرت شخصی
برای فهم سند امنیت ملی ۲۰۲۵، باید به ذهنیت ترامپ بازگشت. ذهنیتی که سیاست خارجی را نه محصول فرآیندهای کارشناسی، بلکه امتداد اراده شخصی می‌بیند. در این چارچوب نهادهای دیپلماتیک جایگاه درجه دوم دارند. تصمیم‌گیری بر پایه هیجان، تاکتیک‌های لحظه‌ای و اراده فردی است، پیش‌بینی‌ناپذیری نه تاکتیک، بلکه ساختار رفتار است و زبان تهدید جایگزین زبان تعامل می‌شود.

این ویژگی‌ها در سند نیز کاملاً مشهود است. متن سند از ابتدا تا انتها بر قدرت سخت، فشار و تحمیل اراده استوار است و تقریباً هیچ اشاره‌ای به دیپلماسی نرم، همکاری‌های نهادی یا سازوکارهای چندجانبه ندارد. این همان نقطه‌ای است که پاور دیپلماسی ترامپی را از دیپلماسی کلاسیک آمریکا جدا می‌کند. ترامپ باور دارد که بازسازی هژمونی آمریکا تنها از مسیر تهدید و نمایش قدرت امکان‌پذیر است. اما این تصور، عملاً با ساختار قدرت جهانی ناسازگار است. در جهانی که چین، اروپا، اقتصادهای نوظهور و شبکه‌های بین‌المللی قدرت نقش‌های تعیین‌کننده دارند، بازگشت به منطق یک‌قطبی‌سازی نه امکان‌پذیر است و نه پایدار.



در مجموع،

سند تلاش

دارد این پیام

را القا کند که

خاورمیانه‌دیگر

«تهدیدفوری»

نیست و آمریکا

می‌تواند آن را از

دور کنترل کند

و تنها در موارد

حیاتی‌مانند

امنیت‌انرژی

و امنیت رژیم

صهیونیستی

دخالت‌کند

شکاف، بی‌ثباتی و تضعیف سرمایه‌نمادین آمریکا

سند امنیت ملی ترامپ، هرچند با زبان قدرت نوشته شده، اما پیامدهای آن در عمل می‌تواند تضعیف‌کننده همین قدرت باشد. تجربه دوره اول او نشان داد که یکجانبه‌گرایی و رفتارهای غیرقابل‌پیش‌بینی موجب افزایش شکاف میان آمریکا و متحدان سنتی، تحکیم موقعیت رقبای آمریکا، تضعیف نهادهای بین‌المللی، بی‌ثباتی در رنجبره‌های تأمین جهانی و فرسایش سرمایه نمادین آمریکا به‌عنوان رهبر نظم جهانی می‌شود. در این چارچوب، سند امنیت ملی ۲۰۲۵ بیش از آنکه یک راهبردی آینده‌محور باشد، بازتاب تلاش ترامپ برای بازسازی جهانی است که دیگر وجود ندارد، جهانی که در آن آمریکا می‌توانست با تکیه بر قدرت نظامی و اقتصادی، اراده خود را بر مناطق مختلف تحمیل کند، اما واقعیت امروز چیزی دیگر است و نظم جهانی وارد دوران نکتز قدرت شده و هیچ بازگرایی حتی آمریکا، نمی‌تواند جهان را با منطق سلسله‌مراتبی و عمودی اداره کند.

سندی برای مدیریت گذشته، نه آینده
سند امنیت ملی ۲۰۲۵ ترامپ، تلاشی است برای تثبیت این روایت که آمریکا می‌تواند با بازگشت به دیپلماسی قدرت‌محور، تهدید به تحریم و نمایش قدرت نظامی، دوباره موقعیت مسلط خود را احیا کند، اما این روایت، برخلاف ظاهر قاطع خود، بر بنیان‌هایی متزلزل استوار است. جهان امروز با شبکه‌ای از وابستگی‌ها، قدرت‌های جدید و معادلات پیچیده اداره می‌شود، دقیقاً همان جهانی که با منطق ترامپ سازگار نیست. این سند بیش از آنکه برنامه‌ای برای آینده باشد، بیانیه‌ای رسانه‌ای است برای اثبات این ادعا که ترامپ می‌تواند جهان را به نظم گذشته بازگرداند. اما این تلاش، همان‌طور که تجربه پیشین نشان داد، بیش از هر چیز به افزایش بی‌ثباتی، تشدیدشکاف‌ها و تضعیف موقعیت جهانی آمریکا منجر خواهد شد. ترامپ جهانی را می‌خواهد اگر کند که دیگر وجود نداردو سند امنیت ملی او، سندی است درباره ناهماهنگی عمیق میان ذهنیت او و واقعیت‌های امروز جهان.

رئیس‌جمهور آمریکا اظهار نظر کرد و گفت: «خاورمیانه دیگر اولویت راهبردی اصلی ایالات متحده نیست.» متیو وینکر آمریکا در ناتو با بیان اینکه به صلح اوکراین نزدیک‌تر شده‌اند، تأکید کرد که حمله روسیه به ناتو «بعید است». به گزارش ایسنا، «متیو ویناکر» سفیر آمریکا در ناتو عصر شنبه طی «مجمع دوحه» بیان کرد: «من معتقد نیستم که روسیه قصد حمله به ناتو را داشته باشد. چنین تحولی در آینده بسیار بعید به نظر می‌رسد.» طبق گزارش بخش انگلیسی‌زبان الجزیره، وینکر در عین حال تأکید کرد: «اعضای ناتو، از جمله ایالات متحده تعهدات خود را طبق ماده پنج پیمان آتلانتیک شمالی جدی می‌گیرند.» طبق این ماده، هرگاه یک کشور عضو به عنوان حمله به کل ائتلاف ناتو تلقی می‌شود و کشورهای ناتو می‌توانند هر اقدامی را که برای حمایت از متحد آسیب‌دیده ضروری می‌دانند، از جمله اقدامات نظامی انجام دهند.

سفیر آمریکا در ناتو در ادامه با اشاره به جنگ اوکراین گفت: «ما بیش از پیش به توافق صلح اوکراین نزدیک‌تر شده‌ایم. او همچنین درباره استراتژی جدید امنیت ملی «دونالد ترامپ»

وینکر افزود: «این همان چیزی است که ما به دنبال آن هستیم.» سفیر آمریکا در ناتو با بیان اینکه به صلح اوکراین نزدیک‌تر شده‌اند، تأکید کرد که حمله روسیه به ناتو «بعید است». به گزارش ایسنا، «متیو ویناکر» سفیر آمریکا در ناتو عصر شنبه طی «مجمع دوحه» بیان کرد: «من معتقد نیستم که روسیه قصد حمله به ناتو را داشته باشد. چنین تحولی در آینده بسیار بعید به نظر می‌رسد.»

این دیپلمات آمریکایی تأکید کرد: «قطر احتمالا یکی از بهترین متحدان ما در خارج از ناتو است. اگر بهترین متحد غیر ناتو نباشد، کشوری است که می‌خواهد به نوسازی متعهد شود و مطمئن شود که سلاح‌ها و نیروهایی دارد که می‌توانند تأمین‌کننده امنیت شبکه باشند. و من فکر می‌کنم این چیزی است که ما به دنبال آن هستیم»

وینکر در پایان گفت: «ما به دنبال این هستیم که متحدان خودشان را توسعه دهند، با ایالات متحده و سایر متحدان ما قابل تعامل باشند تا مجبور نباشیم ناوهای هواپیمابر و ناوهای جنگی داشته باشیم که همیشه و در همه جا در حال گشت‌زنی باشند.»

رئیس‌جمهور آمریکا اظهار نظر کرد و گفت: «خاورمیانه دیگر اولویت راهبردی اصلی ایالات متحده نیست.» متیو وینکر آمریکا در ناتو با بیان اینکه به صلح اوکراین نزدیک‌تر شده‌اند، تأکید کرد که حمله روسیه به ناتو «بعید است». به گزارش ایسنا، «متیو ویناکر» سفیر آمریکا در ناتو عصر شنبه طی «مجمع دوحه» بیان کرد: «من معتقد نیستم که روسیه قصد حمله به ناتو را داشته باشد. چنین تحولی در آینده بسیار بعید به نظر می‌رسد.» طبق گزارش بخش انگلیسی‌زبان الجزیره، وینکر در عین حال تأکید کرد: «اعضای ناتو، از جمله ایالات متحده تعهدات خود را طبق ماده پنج پیمان آتلانتیک شمالی جدی می‌گیرند.» طبق این ماده، هرگاه یک کشور عضو به عنوان حمله به کل ائتلاف ناتو تلقی می‌شود و کشورهای ناتو می‌توانند هر اقدامی را که برای حمایت از متحد آسیب‌دیده ضروری می‌دانند، از جمله اقدامات نظامی انجام دهند.

سفیر آمریکا در ناتو در ادامه با اشاره به جنگ اوکراین گفت: «ما بیش از پیش به توافق صلح اوکراین نزدیک‌تر شده‌ایم. او همچنین درباره استراتژی جدید امنیت ملی «دونالد ترامپ»

محمد جواد ظریف:

ایران قوی است؛ امنیت ما وارداتی نیست

کنند که ۲ قدرت اتمی بدون هیچ دلیلی، هیچ توجیهی به ایران حمله کردند. همه می‌دانیم که آن‌ها امیدوار بودند تا دوشنبه که اسرائیل به صداوسیما و شورای امنیت ملی ما حمله کرد، اثری از ما نخواهد بود. همه انتظار داشتند که در دقایق نخست جنگ که ما ۱۷ نفر از فرماندهان ارشد نظامی‌مان را از دست دادیم، قادر به مقاومت نخواهیم بود. اما ایران ثابت کرد-من نمی‌خواهم مباحث کنم، چراکه کشتن افراد چیزی نیست که بخواهیم به آن مباحث کنیم- اما ما ثابت کردیم که می‌توانیم به اسرائیل آسیب جدی وارد کنیم. چرا از کشوری ضعیف صحبت می‌کنید؟ ما ثابت کردیم ایران تنها کشور منطقه است که-وقتی آمریکا می‌خواست به ما حمله کند، تمامی پایگاه‌های خود در منطقه را تخلیه کرد-این نشانه ضعف یا تحقیر نیست. آمریکا تمامی پایگاه‌های خود را تخلیه کرد و من واقعا متاسفم که پایگاهی که در قطر بود مورد حمله(عملیات) بشارت فتح ایران در پاسخ به تجاوزگری آمریکا) قرار گرفت؛ امیدوار بودم که جای دیگری باشد. خوشحالم اکنون در دولت نیستم و می‌توانم آزادانه صحبت کنم. به نظر هم باید پیش از این که درباره ایران ضعیف صحبت کنم، ابتدا این واقع را هضم کنند که آمریکا پیش از حمله خود تمامی پایگاه‌هایش را تخلیه کرد.» وزیر امور خارجه پیشین ایران تأکید کرد: «ایران قوی است. ایران توانمندی‌های(لزم) را دارد و این توانمندی‌ها در ایران نهادینه شده‌اند- وارداتی نیستند. امنیت ما وارداتی نیست، آن را خریداری نمی‌کنیم، توان هسته‌ای ما وارداتی نیست تا آن را مانند برخی کشورها در شمال آفریقا تقدیم آمریکا کنیم.

نقشه آمریکا برای مهار مقاومت لبنان با بهره‌گیری از عناصر الجولانی

اظهارات فرمانده ستاد مرکزی آمریکا درباره خلع سلاح حزب‌الله و تمجید او از اقدامات نیروهای تحت فرمان ابومحمد الجولانی در سوریه، از دید تحلیلگران پیانگر چرخشی آشکار در راهبرد واشنگتن است؛ چرخشی که نشان‌دهنده حرکت هماهنگ آمریکا و رژیم صهیونیستی برای محدودسازی ظرفیت‌های مقاومت و بازایی معادلات امنیتی منطقه است.

به گزارش ایسنا، شبکه المسیره در یادداشتی نوشت: اظهارات تازه «برد کوپر» فرمانده ستکام درباره خلع سلاح حزب‌الله و تمجید او از اقدام نیروهای وابسته به الجولانی در سوریه، نشان‌دهی از روندی هماهنگ است که هدف آن محدودسازی محور مقاومت در لبنان، فلسطین و سوریه تلقی می‌شود.

اظهارات اخیر فرمانده ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا، ابعاد تازه‌ای از تحرکات آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه آشکار می‌کند؛ تحرکاتی که با هدف خلع سلاح گروه‌های مقاومت در فلسطین و لبنان و بازسازی محیط سیاسی و امنیتی سوریه بر پایه منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی انجام می‌شود.

کوپر در پیامی در حساب خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «به نیروهای امنیتی سوریه بابت توقیف چند محموله اسلحه که برای حزب‌الله لبنان در نظر گرفته شده بود، تبریک می‌گویم.» او افزود که آمریکا و «شرکای منطقه‌ای» این کشور در «تضمین خلع سلاح حزب‌الله و حفظ امنیت و ثبات در خاورمیانه» منافع مشترکی دارند.

این اظهارات دارای تناقضاتی است و از ۲ مسیر همزمان در سیاست آمریکا پرده برمی‌دارد: نخست، پیگیری آشکار موضوع خلع سلاح حزب‌الله در لبنان و دوم، استفاده از نیروهای تحت فرماندهی الجولانی در سوریه برای محدود ساختن خطوط پشتیبانی مقاومت.

این گزارش همچنین اظهارات کوپر را نشان‌دهی از «رویکرد صریح آمریکا در ایفای نقش «مستقیم» در طرحی می‌داند که مقاومت در لبنان و فلسطین را هدف قرار می‌دهد و کشورها و ملت‌های منطقه را زیر فشار سیاست‌های رژیم صهیونیستی قرار می‌دهد.

خلع سلاح حزب‌الله؛ محور مشترک سیاست واشنگتن و تل‌آویو

در بخش دیگری از گزارش آمده است که سخنان کوپر درباره «منافع مشترک» آمریکا و برخی دولت‌های منطقه در خلع سلاح حزب‌الله، بازتابی از مواضع رژیم صهیونیستی است که توان نظامی حزب‌الله را مانع اصلی برنامه‌های خود در لبنان قلمداد می‌کند.

تلاش آمریکا برای ارائه موضوع خلع سلاح حزب‌الله در قالب «حفظ صلح» با سخنان اخیر کوپر در تعارض قرار می‌گیرد؛ چراکه هدف واقعی بازتابی از مواضع رژیم صهیونیستی است که مانع سلطه‌جویی مستقیم رژیم صهیونیستی بر لبنان بوده است.

این مواضع در دوره‌ای مطرح می‌شود که فضای سیاسی لبنان شاهد تحرکات فشرده داخلی و خارجی در موضوع آینده تسلیحات حزب‌الله است و در همین راستا، بسیاری از طرح‌ها و ابتکارها با تردید جدی روبه‌رو شده است.

نقش نیروهای تحت فرمان الجولانی در سوریه
در بخش دیگری از گزارش، پیوندی که کوپر میان خلع سلاح حزب‌الله و توقیف محموله‌های ادعایی در سوریه برقرار کرده، به‌عنوان نشانه‌ای از «هماهنگی میان واشنگتن و نیروهای وابسته به الجولانی» تفسیر شده است؛ هماهنگی‌ای که با هدف فشار بر مسیرهای پشتیبانی مقاومت در لبنان و فلسطین انجام می‌شود. واشنگتن این نیروها را به‌عنوان «بازوی میدانی» برای اعمال فشار در مناطقی از سوریه به کار می‌گیرد؛ از جمله از طریق اقداماتی چون جلوگیری از هرگونه عملیات علیه رژیم صهیونیستی، محدودسازی فعالیت گروه‌های فلسطینی و جلوگیری از انتقال سلاح به نزدیک خطوط درگیری.

مجموعه تصمیمات اخیر در شمال سوریه، از جمله عدم اجازه برای استفاده از خاک سوریه برای حمله به رژیم صهیونیستی، نشان‌دهنده آن است که این نیروها بخشی از سازوکار مورد اتکای آمریکا ورژیم صهیونیستی شده‌اند.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که تحرکات سیاسی و امنیتی آمریکا و رژیم صهیونیستی در لبنان و سوریه، بخشی از یک طرح واحد است که هدف آن کاهش توان بازدارنده نیروهای مقاومت و فراهم‌سازی شرایط برای نفوذ و سلطه بیشتر آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه تلقی می‌شود.



توافقی که به ما پیشنهاد شد را نپذیرفتیم. ما به راهبر مقاومت بازگشته‌ایم که به آن عادت داریم و به خوبی از عهده آن برمی‌آییم. این بهترین راهبردی نیست که من می‌توانم به ایران توصیه کنم اما راهبردی است که عملکرد بسیار خوبی در آن داریم. ما مقاومت کرده‌ایم و می‌توانیم مقاومت کنیم.»